

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

نکات کلیدی متون فقہ و کالت



تدوین و ترجمہ: سید علی بنی صدر

انتشارات چتر دانش



نشر چتر دانش

سرشناسه	بنتی صدر، سیدعلی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	نکات کلیدی متون فقه و کالت / تالیف سیدعلی بنتی صدر.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۱۶۸ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
موضوع	وکالت (فقه) -- راهنمای آموزشی (عالی) *Mandate (Contract) (Islamic law) -- Study and teaching (Higher)
شناسه افزوده	موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش
رده بندی کنگره	BP۱۹۲/۴
رده بندی دیویی	۲۹۷/۳۷۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۹۵۶۹۴۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

نام کتاب	نکات کلیدی متون فقه و کالت
ناشر	چتر دانش
تدوین و ترجمه	سید علی بنتی صدر
نوبت و سال چاپ	سوم - ۱۴۰۲
شمارگان	۱۰۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۹-۹
قیمت	۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



ناشر سخن

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده‌اند و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصهٔ ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

عن ابی عبدالله علیه السلام
اذا اراد الله بعبدٍ خيراً فقهه فی الدین؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:
خداوند، خیر هر بنده‌ای را بخواهد، او را فقیه در دین قرار می‌دهد.

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و
اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

«فقه» یکی از مواد آزمون‌های ورودی «مرکز وکلای قوه قضاییه» و «کانون وکلای دادگستری» است؛ به همین جهت داوطلبان این آزمون‌ها به دنبال یافتن منابع قابل اعتمادی برای کسب آمادگی در آزمون هستند. حسب اطلاعیه‌های منتشره، منبع این درس در آزمون کانون وکلاء، دو باب «وکالت و شهادت» است. همچنین در آزمون مرکز وکلاء ابواب پنج‌گانه «وکالت، شهادت، اقرار، ایمان و قضاء» از همان کتاب، معرفی شده است. همانطور که مشخص است دو باب «وکالت و شهادت» مشترک در دو آزمون بوده و سایر ابواب، به طور اختصاصی در آزمون مرکز وکلاء، مورد طرح سوال قرار می‌گیرند.

کتاب حاضر، یک متن آموزشی دربردارنده هر پنج باب منبع هر دو آزمون است که با ویژگی‌های زیر تدوین یافته است:

۱- متن مندرج در کتاب حاضر، تلخیصی از منبع اصلی است لذا مواردی که به نظر نگارنده، جنبه آزمون‌ی قابل توجهی نداشته، در کتاب نیامده است و با اندکی دخل و تصرف، در قالب متن حاضر، به مخاطبان تقدیم می‌گردد.

۲- برای تسهیل در فهم مخاطب، ترتیب ذکر مطالب، مطابق با متن اصلی نیست بلکه با برخی جایجایی‌ها که محل به معنا نبوده، صورت جدیدی یافته است.

۳- کلیه مطالب به صورت موضوع‌بندی شده در کتاب درج شده تا مخاطب، پیش از مطالعه هر مطلب، از موضوعش اطلاع یابد.

۴- کلیه مطالب به زبان فارسی ترجمه شده و در موارد نیاز به توضیح بیشتر، عبارات توضیحی در [] قرار گرفته است ولی از شرح مطالب، خودداری شده است.

۵- در بسیاری از موارد، برای آسان شدن فهم مخاطبان ترجمه روان مطالب ارائه گردیده و از ترجمه تحت‌اللفظی اجتناب شده است.

۶- توصیه می‌شود که کتاب حاضر به همراه کتاب «مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای متون فقه و کالت» تالیف صاحب همین قلم، مطالعه گردد تا فهم مطالب آسان‌تر گردد.

از تمام دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نمایم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم، در چاپ‌های بعدی، اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع شده و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه، بیش از گذشته، فراهم گردد. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله‌ای سودمند برای تعلیم و آموزش فقه نورانی اهل بیت (ع) به طالبان و فراگیران علوم اسلامی، قرار دهد؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى**.

نگارنده در اینستاگرام: @ali_banisadr

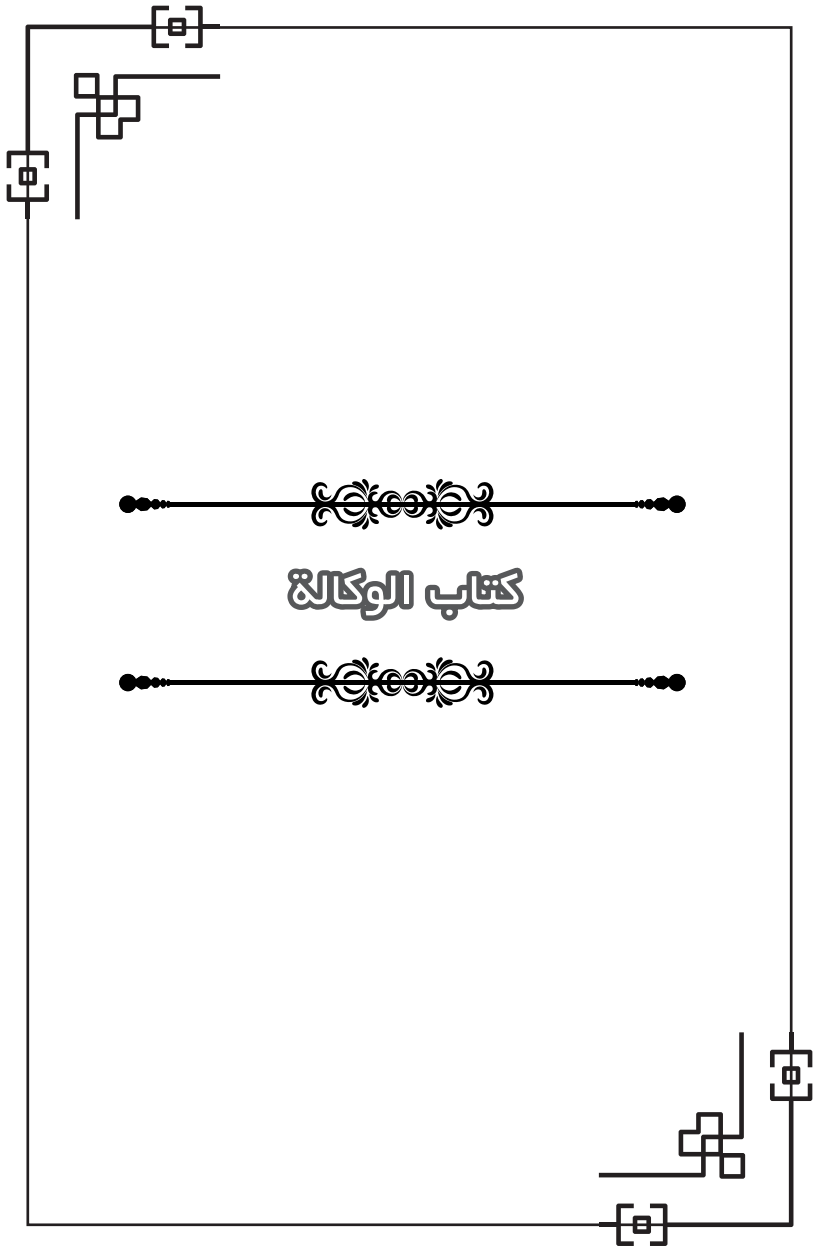
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سیدعلی بنی صدر

محرم الحرام ۱۴۴۴

فهرست اجمالی

۹.....	کتاب الوكالة.....
۳۱.....	کتاب الشهادات.....
۵۵.....	کتاب القضاء.....
۱۲۱.....	کتاب الاقرار.....
۱۴۱.....	کتاب الايمان.....
۱۵۷.....	منابع.....
۱۵۸.....	فهرست تفصیلی.....



۱ تعریف وکالت

تعریف ۱: [الوکالة] و هي تفويض أمرٍ إلى الغير ليعمل له حال حياته وکالت عبارت است از واگذار کردن کاری به دیگری برای آن که وی آن کار را در زمان حیاتش برای او [یعنی موکل] انجام دهد.

تعریف ۲: إرجاع قمشية أمر من الأمور إليه له حالها یا محول نمودن اداره کاری از کارها به وی [یعنی وکیل] برای او [یعنی موکل] در حال حیاتش.

۲ ایجاب و قبول در وکالت

وهي عقد يحتاج إلى إيجاب و قبول؛ الإيجاب بكل ما دل على هذا المقصود كقوله وکلتک و القبول بكل ما دل على الرضا به
وکالت عقدی است که نیازمند ایجاب و قبول است، ایجاب واقع می شود به هر چیزی که بر این مقصود [یعنی عقد وکالت] دلالت نماید مانند: «وکلتک: وکیل کردم تو را» و قبول با هر آنچه دلالت بر رضا نماید، حاصل می شود.

۳ وکالت معاطاتی

الأقوى وقوعها بالمعاطاة
بنابر نظر قوی تر وکالت با معاطات نیز واقع می شود.
مثال بأن سلم إليه متاعاً لبيعه فُتَسَلِمَهُ لذلك
به این ترتیب که کالایی برای فروش به وکیل تسلیم شود و او نیز کالا را به همین

منظور تحویل بگیرد.

۴ وکالت مکاتبه‌ای

لا یبعد تحقیقها بالکتابه من طرف الموکل و الرضا بما فیها من طرف الوکیل و إن تأخر وصولها إليه مدة، فلا يعتبر فیها الموالاة بین ايجابها و قبولها
بعید نیست که وکالت با نوشتن از طرف موکل و رضایت به مورد وکالت از طرف وکیل واقع شود؛ اگرچه رسیدن قبول وکیل به موکل به تأخیر افتد. بنابراین در وکالت، موالات بین ايجاب آن و قبولش شرط نیست.

۵ تعلیق در وکالت

۱- یشرط فیها التنجیزُ بمعنى عدم تعلیق أصل الوکالة علی شیء
در وکالت، تنجیز شرط است؛ به این معنی که اساس عقد وکالت بر چیزی معلق نباشد.
مثال کقوله إذا قدم زید وکلتک فی کذا
مانند بیان کسی که می‌گوید «هرگاه زید بیاید وکیل من هستی در فلان کار»؛ [این وکالت، معلق و باطل است].

۲- لا بأس بتعلیق متعلقها
معلق نمودن متعلق وکالت [و نه اساس عقد وکالت] مانعی ندارد [به این ترتیب که عقد منجزاً تشکیل شود، اما انجام متعلق آن معلق بر امر دیگری گردد]؛

مثال کقوله أنت وکيلي فی أن تبیع داري إذا قدم زید
مانند بیان کسی که می‌گوید «تو وکیل من هستی هرگاه زید آمد خانه‌ام را بفروشی»؛
[در این وکالت، متعلق وکالت، معلق است پس وکالت، صحیح است].

۶ شرایط وکیل و موکل

۱- **يَشْتَرَطُ فِي كُلِّ مِنَ الْمُوَكَّلِ وَالْوَكِيلِ الْبُلُوغُ وَالْعَقْلُ وَالْقَصْدُ وَالِاخْتِيَارُ فِيَجُوزُ لِلْوَلِيِّ كَالْأَبِّ وَالْجَدِّ لِلصَّغِيرِ أَنْ يُوَكَّلَ غَيْرَهُ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِالْمَوْلَى عَلَيْهِ مِمَّا لَهُ الْوَلَايَةُ عَلَيْهِ** نسبت به هر یک از وکیل و موکل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است. پس پدر و جد پدري صغیرمی‌توانند در امور متعلق به مولی‌علیه که نسبت به آنها بر مولی‌علیه خود، ولایت دارند، به دیگری وکالت بدهند.

استثنا ۱ لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزاً مراعيّاً للشرائط

چنانچه وکالت تنها نسبت به اجرای عقد باشد [مقصود آن است که وکالت تنها در خصوص اجرای صیغه عقد باشد]، بلوغ در وکیل، شرط نیست؛ پس وکالت دادن به وی در خصوص اجرای عقد اگر صغیر ممیز بوده و شرایط را رعایت نماید صحیح است.

استثنا ۲ لو جوزنا للصبى بعض التصرفات في ماله كالوصية بالمعروف لمن بلغ عشر سنين جاز له التوكيل، فيما جاز له

اگر برای کودک بعضی تصرفات را در مالش، همچون وصیت به امر خیر (برای کسی که ده ساله است) را جایز بدانیم، در آن امور، حق توكيل به غیر را نیز دارد.

۲- **فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفّه أو فُلْسٍ فيما حجر عليهما فيه دون غيره كالطلاق و لكن تصح وكالة المحجور عليه لسفّه أو فُلْسٍ عن غيرهما ممن لا حجر عليه** پس وکالت دادن سفیه یا ورشکسته در امور مالی [مانند نکاح]، (نه امور غیرمالی) مانند طلاق، صحیح نیست؛ اما وکیل شدن سفیه یا ورشکسته (و نه سایر محجورین) از طرف موکلی که محجور نیست، صحیح است.

۳- **أن يكون إيقاعه جائزاً له، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح إن كان مُحْرِمًا، و**

في الوكيل كونه متمكناً عقلاً و شرعاً من مباشرة ما توكل فيه، فلا تصح وكالة المُحرّم في إيقاع عقد النكاح

و [شرط ديگر آن است که] واقع ساختن آن کار برای موکل جایز باشد؛ پس وکالت از جانب وی، در عقد نكاح اگر مُحَرَّم باشد [یعنی در حال احرام باشد] صحیح نیست. و شرط است که وکیل عقلاً و شرعاً در انجام آنچه در آن به وی وکالت داده شده، توانایی داشته باشد. پس وکالت گرفتنِ مُحَرَّم در انعقاد عقد نكاح، صحیح نیست.

۴- و لا تعتبر القدرة عليه خارجاً مع كونه مما يصح وقوعه منه شرعاً

قدرت داشتن موکل در خارج بر انجام مورد وکالت، شرط نیست در حالی که مورد وکالت باید از اموری باشد که شرعاً اجازه انجام آن را داشته باشد.

مثال يجوز لمن لم يقدر على أخذ ماله من غاصب أن يوكل فيه من يقدر عليه

برای کسی که نمی‌تواند مال خود را از غاصب بگیرد، جایز است که در آن خصوص به شخصی که بر انجامش قدرت دارد، وکالت بدهد.

۵- لا يشترط في الوكيل الاسلام إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر

شرط نیست که وکیل مسلمان باشد، مگر در مواردی که انجامش از سوی کافر صحیح نیست [مانند مثال‌های زیر که وکالت در آن‌ها باطل است]:

مثال ۱ كابتیاع المصحف لكافر

مانند: خرید قرآن برای کافر [که وکالت در این امر باطل است].

مثال ۲ كاستيفاء حق من المسلم أو مخاصمة معه و إن كان ذلك لمسلم

مانند: گرفتن حقی از مسلمان [توسط وکیل کافر] یا مخاصمه با مسلمانی [توسط وکیل کافر] اگرچه به نفع موکل مسلمان باشد؛ [پس وکالت در این امور باطل است].

۶- ما كان شرطاً في الموكل و الوكيل ابتدائاً شرط فيهما استدامة

آنچه در موکل و وکیل، ابتدائاً [یعنی در حین انعقاد وکالت] شرط است به طور استمراری نیز در آن‌ها شرط است.

۷ شرایط مورد وکالت

۱- يشترط فيما وكل فيه أن يكون سائغاً في نفسه و أن يكون للموكل سلطنة شرعاً على

إيقاعه

شرط است که مورد وکالت به خودی خود جایز بوده و موکل شرعاً مجاز به انجام مورد وکالت باشد.

مثال لا توكيل في المعاصي كالسرقة و الغصب و القمار

وکالت دادن در گناهان مانند سرقت و غصب و قمار صحیح نیست.

نکته لو لم يتمكن شرعاً أو عقلاً من إيقاع أمر إلا بعد حصول أمر غير حاصل حين

التوكيل فلا إشكال في جواز التوكيل فيه تبعاً لما تمکن منه

اگر موکل شرعاً یا عقلاً نسبت به انجام کاری توانایی نداشته باشد، مگر پس از حصول امر دیگری که در زمان وکالت دادن موجود نیست، پس در وکالت دادن نسبت به آن امر به تبع آنچه که نسبت به آن تمکن دارد اشکالی نیست.

مثال ۱ لو وکله في تزويج امرأة له ثم طلقها

مانند آنکه وکیل کند کسی را در تزویج زنی برای خود سپس طلاق آن زن [چنین وکالتی صحیح است].

مثال ۲ لو وکله في شراء مال ثم بیعه

مانند آنکه [وکیل نماید شخصی را برای] خرید کالایی سپس فروش آن کالا [چنین وکالتی صحیح است].

۲- يشترط في الموكل فيه أن يكون قابلاً للتفويض إلى الغير بأن لم يعتبر فيه المباشرة من

الموكل

شرط است در مورد وکالت که قابل واگذار کردن به دیگری باشد به ترتیبی که در [انجام] آن کار، مباشرت از جانب موکل، شرط نباشد.

مثال العبادات البدنية كالصلاة و الصيام و الحج فلا يصح فيها التوكيل و لكن تصح

الوكالة في العبادات المالية كالزكاة و الخمس

در عبادات بدنی، همچون نماز و روزه و حج و غیراینها، وکالت دادن صحیح نیست، [چون در این امور، مباشرت شرط است] ولی وکالت در عبادات مالی مانند اخراج زکات و خمس و صحیح است، [زیرا در این امور، مباشرت شرط نیست].

۳- يشترط في الموكل فيه التعيين بأن لا يكون مجهولاً أو مبهماً

شرط است که مورد وکالت، معین باشد به ترتیبی که مجهول یا مبهم نباشد.

مثال لو قال: " وكتك على أمر من الأمور " لم يصح

اگر موکل بگوید: «تو را در کاری از کارها وکیل نمودم»؛ [و آن کار را دقیقاً تعیین نکند]، وکالت صحیح نیست.

۸ وکالت در عقود و ایقاعات

يصح التوكيل في جميع العقود و الايقاعات إلا اليمين و اللعان و الايلاء و الشهادة و كالت دادن در تمام عقود و ایقاعات صحیح است مگر در سوگند و لعان و ایلاء و شهادت.

مثال ۱ يصح التوكيل في البيع و الاجارة و النكاح و الصلح و الرهن و القرض و

و کالت دادن در بیع و اجاره و نکاح و صلح و رهن و قرض و ... صحیح است.

مثال ۲ يصح التوكيل في الابراء و القبض و فسخ العقد في موارد ثبوت الخيار و

و کالت دادن در ابراء و قبض و فسخ عقد در موارد ثبوت خیار و ... صحیح است.

۹ وکالت در طلاق

يجوز التوكيل في الطلاق فيجوز توكيل الزوجة في أن تطلق نفسها بنفسها أو بأن توكل الغير عن الزوج أو عن نفسها
 وکالت دادن در طلاق، جایز است، پس جایز است که به زوجه وکالت داده شود که خود را مطلقه کند یا از طرف زوج یا از طرف خود به دیگری وکالت دهد که او را مطلقه نماید.

۱۰ وکالت در حیازت مباحات

تجوز الوكالة في حيازة المباح كالاستسقاء و الاحتطاب و غيرهما، فإذا وكل شخصاً فيها و قد حاز بعنوان الوكالة عنه صار ملكاً له
 وکالت گرفتن در حیازت مباحات مانند جمع آوری آب و جمع آوری هیزم و غیر اینها جایز است. پس اگر شخصی وکیل شود در این امور و حیازت نماید به عنوان وکالت از موکل، [آنچه حیازت نموده است] ملکِ موکل می‌گردد.

۱۱ اقسام وکالت

الوكالة إما خاصة و إما عامة و إما مطلقة و إما مخيرة و الظاهر صحة الجميع
 وکالت بر چهار قسم است: یا خاص و یا عام و یا مطلق و یا مخیر است؛ ظاهراً وکالت به هر [چهار] صورت صحیح است.

۱۲ وکالت خاص

خاصة

وکالت خاص [در فرضی است که هم متعلق تصرف، خاص باشد و هم متعلق وکالت]

مثال کما إذا وكله في شراء بيت معين؛

مانند: آنکه در خرید خانه معین، به دیگری وکالت دهد.

۱۳ اقسام وکالت عام

عامة

وکالت عام [دارای سه فرض است:]

✓ **إما عامة من جهة التصرف و خاصة من جهة المتعلق**

یا از جهت تصرف، عام باشد و از جهت متعلق، خاص باشد.

مثال إذا وكله في جميع التصرفات الممكنة في داره المعينة

مانند: آنکه در همه تصرفات نسبت به خانه اش، وکالت دهد.

✓ **إما خاصة من جهة التصرف و عامة من جهة المتعلق**

یا از جهت تصرف، خاص باشد و از جهت متعلق، عام باشد.

مثال إذا وكله في بيع جميع ما يملكه

مانند: آنکه در بیع تمام اموالش، وکالت دهد.

✓ **إما عامة من الجهتين**

یا از هر دو جهت، عام باشد.

مثال إذا وكله في جميع التصرفات الممكنة في جميع ما يملكه

مانند: آنکه در همه تصرفات نسبت به تمام اموالش، وکالت دهد.

۱۴ اقسام وکالت مطلق

مطلقة

وکالت مطلق [دارای سه فرض است]:

✓ **إما مطلقة من جهة التصرف و خاصة من جهة المتعلق**

یا از جهت تصرف، مطلق باشد و از جهت متعلق، خاص باشد.

مثال لو قال: أنت وکيلي في امر داری

اگر بگوید: تو وکیل من در تصرف در خانه‌ام هستی.

✓ **إما خاصة من جهة التصرف و مطلقة من جهة المتعلق**

یا از جهت تصرف، خاص باشد و از جهت متعلق، مطلق باشد.

مثال لو قال: أنت وکيلي في بيع مالي

اگر بگوید: تو وکیل من در بیع مالم هستی.

✓ **إما مطلقة من الجهتين**

یا از هر دو جهت، مطلق باشد.

مثال لو قال: أنت وکيلي في التصرف في مالي

اگر بگوید: تو وکیل من در تصرف در مالم هستی.

۱۵ اقسام وکالت مُخَيَّر

مُخَيَّرَة

وکالت مخیر [دارای دو فرض است]:

✓ **إما في التصرف دون المتعلق**

یا تخیر در تصرف است و نه متعلق.

مثال لو قال: أنت وکيلي في بيع داري أو صلحها أو هبتها

اگر بگوید: تو وکیل من در فروش یا صلح یا هبه خانه‌ام هستی.

✓ إما فی المتعلق دون التصرف

یا تخییر در متعلق است و نه تصرف.

مثال لو قال: أنت وکیل فی بیع داری أو فرشی أو کتابی؛

اگر بگوید: تو وکیل من در فروش خانه یا فرش یا کتابم هستی.

۱۶ معامله وکیل با خود

لو وکله فی بیع سلعة أو شراء متاع فإن صرح بكون البيع أو الشراء من غيره أو بما يعم نفسه فلا إشكال، وإن أطلق فيعم نفس الوكيل والأحوط عدم الصحة في الإطلاق
اگر شخصی دیگری را در فروش کالایی یا خرید کالایی وکیل نماید، اگر تصریح نماید که فروش یا خرید از دیگری باشد یا [به گونه‌ای وکالت دهد که صراحتاً خود وکیل را نیز در برگیرد، اشکالی نیست؛ و اگر عقد را به طور مطلق منعقد کند خود وکیل را نیز در برمی‌گیرد اگرچه صحیح ندانستن وکالت، مطابق احتیاط است.

مثال لو قال: "أنت وکیل فی أن تبیع هذه السلعة أو تشتري لي المتاع الفلانی" فیجوز

أن یبیع السلعة من نفسه أو یشتري له المتاع من نفسه

اگر موکل بگوید: «تو وکیل من در فروش این کالا یا خرید فلان کالا برای من هستی». پس [در این صورت] برای وکیل، جایز است که کالا را به خودش بفروشد یا کالا را از خودش برای موکل بخرد.

۱۷ لزوم اکتفا به حدود اختیار توسط وکیل

لا بد أن يقتصر الوکیل فی التصرف فی الموکل فیہ علی ما شمله عقد الوکالة و لو خالف الوکیل و أتى بالعمل علی نحو لم یشمله عقد الوکالة فإن کان مما یجری فیہ الفضولية کالعقود توقفت صحته علی إجازة الموکل

وکیل باید در تصرف در مورد وکالت بر آنچه که عقد وکالت آن را در بر می‌گیرد اکتفا کند پس اگر وکیل با موکل خود مخالفت نموده و کاری کند که در شمول عقد وکالت نیست [یعنی کاری خارج از حدود اذن خود انجام دهد]، اگر آن کار از جمله اموری است که وقوع فضولی آن متصور است، مانند عقود، صحتش بر موقوف بر اجازه موکل است.

مثال ۱ إذا وکله فی بیع داره فأجرها

مانند آن زمانی که شخصی را وکیل نماید در فروش خانه‌اش ولی وکیل، خانه را اجاره دهد [در این صورت اجاره فضولی و غیرنافذ است].

مثال ۲ إذا وکله فی بیعها نقداً فباع نسيتها

مانند آن زمانی که کسی را وکیل نماید در فروش خانه‌اش به طور نقدی ولی وکیل آن را به نسیه بفروشد [در این صورت بیع فضولی و غیرنافذ است].

مثال ۳ إذا وکله فی أن یببع السلعة بدینارین فباع بدینار

مانند آن زمانی که کسی را وکیل نماید در فروش یک کالا به مبلغ دو دینار ولی وکیل آن را به یک دینار بفروشد

۱۸ معادیتی از حدود اختیار وکیل

۱- الوکیل بالخصومة لا یملك الصلح عن الحق أو الإبراء منه إلا أن یکون وکیلا فی ذلك أيضا بالخصوص

وکیل در یک دعوا نمی‌تواند نسبت به حق [موکل خود] صلح یا ابراء نماید مگر اینکه به خصوص در این موارد نیز [از موکل خود] وکالت داشته باشد.

۲- لو وکله فی الدعوی و تثبیت حقه علی خصمه لم یکن له بعد الاثبات قبض الحق، فللمحکوم علیه أن یمتنع عن تسلیم ما ثبت علیه إلى الوکیل

اگر موکل شخصی را در دعوا و تثبیت حق خود، علیه دیگری وکیل نماید، [چنانچه